Journal of Fiqh and Usul
Vol. 53, No. 1, Issue 124
Spring 2021
سال پنجاه و سوم، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۱۲٤
بهار ۱٤۰۰، ص ۱۵۸-۱٤۱
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v53i2.81588

عدم امکان فهم از دیدگاه میرزای قمی و گادامر (مطالعهٔ تطبیقی)*

دکتر محمدحسین مختاری
دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
Email: mokhtari@iki.ac.ir
حسین فولادی دارابی [۱]
دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی تهران
Email: Fooladi.darabi@gmail.com
مجتبی رستمی کیا
دانشجوی دکتری مدرسی معارف دانشگاه معارف اسلامی قم
Email: kia.mojtaba@ymail.com

چکیده

سمت‌وسوی مطالعات تفسیری و زبان‌شناختی در عصر حاضر و به‌خصوص پس از چرخش زبان‌شناختی، با سنت گذشتهٔ زبان‌شناسی در دانش‌های همگن همچون اصول فقه و هرمنوتیک کلاسیک، تفاوت‌هایی پیدا کرده است. در این مقاله با نگاه تطبیقی، مسئلهٔ «عدم امکان معرفت» به متون مقدس در دانش هرمنوتیک فلسفی (از زاویهٔ دید گادامر) و علم اصول (از زاویهٔ دید میرزای قمی) با تأکید بر مسئلهٔ انسداد باب علم و معرفت بررسی شده است. در علم اصول با زوایهٔ دید پیش‌گفته، با تأکید بر «قطع به خطابات قرآن برای صورت حضور در زمان نزول»، «عدم شباهت قرآن به نوشتارهای بشری»، «عدم تکلیف به مالایطاق»، «دور و قوس ظنون» و «تعین معنای مراد، نه تعین ظواهر کتاب» امکان علم و معرفت به قرآن را مورد شبهه قرار داده‌اند؛ از سوی دیگر در دانش هرمنوتیک فلسفی با ارائهٔ دلایلی همچون «دخالت پیش‌فرض‌ها»، «فاصلهٔ زمانی دازاین»، «فهم مؤلف متن»، «بازسازی گذشته و تجربهٔ هرمنوتیکی»، «دور هرمنوتیکی و امتزاج افق‌ها»، «اصل اطلاق» و «جدانبودن فهم از زبان» به گونهٔ دیگری امکان معرفت را رد کرده‌اند. این مقاله کوشیده است در نگاهی سیستمی و نظام‌شناسانه، مبانی و علل این انکار را در سه حیطهٔ «معناشناختی»، «عقلی‌فلسفی (هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی)» و «تاریخی و زمینه‌شناختی» داوری و ارزیابی کند.

کلیدواژه‌ها: امکان معرفت، انسداد باب علم، انسداد باب علمی، هرمنوتیک، اصول فقه، مقصودین بالإفهام.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰٤/۰٦؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۸/۲۹.
۱ . نویسنده مسئول

Impossibility of Episteme from the Viewpoint of Mirza Qomi and Gadamer (comparative study)

Mohammad Hossein Mokhtari, Ph.D., Associate Professor, Imam Khomeini Education and Research Institute

Hossein Fouladi Darabi, Ph.D. Student of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Tehran University of Islamic Denominations, (Corresponding Author)

Mojtaba Rostami Kia, Ph.D. Student of Islamic Sciences Teaching, University of Islamic Sciences of Qom

Abstract

The orientation of interpretive and linguistinc studies in the present age and especially after the linguistic turn, has differed in some resprects from the past tradition of linguistics in homogeneuos sciences such as Usul al-Fiqh and classical hermoneutics. In this article, with a comparative view, the issue of “impossibility of episteme” to the scared texts in philosophical hermeunetics science (from Gadamer's point of view) and Usul al-Fiqh science (from Mirza Qomi's point of view) with emphasis on the issue of obstruction of knowledge and episteme has been studied. In Usul al-Fiqh science, with the above said point of view, with emphasis on “certitue as to speeches of Quran for the case of presence in the revelation time”, “dissimilarity of Quran to human writings”, “non-obliging to burdensome duty”, “circle and arc of conjectures” and “distinctiveness of the meaning of the purpose not the appearances of the Book”, the pssibility of knowledge and understanding of Quran have been questioned; On the other hand, in the philosophical hermeunetics, by offering arguments such as “the interference of presuppositions”, “Dasein's time interval”, “author-orienting understanding”, “reconstruction of the hermeunetical past and experince”, “hermeneutic circle and fusion of horizons”, “the principle of absoluteness”, “inseperability of understanding and language” have refused the pssibility of episteme in another way. The present areticle, with a systematic view, has attempted to judge and evaluate the foundations and reasons of this denial in the three “semantical”, “intellectual-philosophical (ontological, epistemological, methodological)” and “historical and contextual” areas.

Keywords: Possibility of episteme, obstruction of knowledge, obstruction of the specific conjecture, hermeunetics, Usul al-Fiqh, adressees of the speech.

مقدمه

باوجود تعاریف متفاوت از هرمنوتیک، به نظر می‌آید که تعریف جامعی از آن وجود ندارد. فردریک آگوست وُلف،[1] هرمنوتیک را این‌گونه معرفی کرده است: «علم به قواعدی که به‌کمک آن، معنای نشانه‌ها درک می‌شود» (واعظی، چیستی هرمنوتیک، ۱۱۵؛ فولادی دارابی، ۱۸). کلادنیوس[2] (۱۷۵۹ـ۱۷۱۰) اصل را بر فهم درست مفسّر گذاشته و نیاز به هرمنوتیک را فقط در مواقع وجود مشکل و ابهام در راه دریافت متن، می‌دانست (واعظی، درآمدی بر هرمنوتیک، ۸۰؛ فولادی دارابی، ۱۹)، اما شلایرماخر[3] (۱۸۳۴ـ ۱۷۶۸)، تفسیرکننده را دائماً دستخوش بدفهمی دانسته و اصل را بر بدفهمی قرار می‌دهد. از نگاه او، هرمنوتیک با در اختیارگذاشتن قواعدی، مانع این بدفهمی می‌شود (واعظی، همان، ۸۴). ویلهلم دیلتای[4] (۱۹۱۱ـ۱۸۳۳) وظیفهٔ هرمنوتیک را تبیین روش‌شناسی علوم انسانی به‌صورت کلی بدون محدودیت به بخش خاصی می‌داند (همان، ۹۸).

از نظر «هرمنوتیک فلسفی» متن دارای معنای متعیّنی نبوده، بلکه دربردارندهٔ معانی بی‌حدومرز است. «فهم» در نگاه هایدگر، جنبه‌ای هستی‌شناختی دارد و با هستی «دازاین» پیوند خورده است؛ دازاین، هستی فهم‌کننده است و فهم، جنبهٔ بنیادین هستی اوست (هایدگر، ۳۵۷؛ فولادی دارابی، ۳۵). از سوی دیگر گادامر معتقد است فهم دارای معانی گوناگونی است که تمامی آن‌ها در عین کثرت، بر شالودهٔ پدیده‌ای اصیل و بنیادین استوار می‌باشد و آن فهمی است که گادامر آن را به تبعیت از هایدگر، «حالت بنیادین هستی دازاین» می‌نامد (فولادی دارابی، ۳۷).

از سوی دیگر در دانش اصول فقه شیعی این سؤال جدی مطرح می‌شود که آیا بر اساس نظر اندیشمندان مسلمان، امکان شناخت معنای متن وجود دارد؟ آیا اصولیان قائل‌اند که متون مقدس همچون قرآن معنایی دارد و امکان فهم معانی برای هر شخصی که دارای شروط اولیهٔ فهم باشد، فراهم است؟ این نوشتار به بررسی این مسئله می‌پردازد که بر اساس دیدگاه کسانی همچون میرزای قمی که قائل به انسداد باب علم و علمی در بسیاری از احکام‌اند، آیا امکان فهم وجود دارد یا مطابق نظر هرمنوتیست‌های فلسفی همانند گادامر فهم ناممکن است.

عالمان علم اصول هرگاه برای مکلف، راه دانش به احکام بسته باشد، از واژهٔ «انسداد» استفاده می‌کنند (فرهنگ‌نامهٔ اصول فقه، ۲۶۳؛ فولادی دارابی، ۷۱). توضیح آنکه تحصیل علم به احکام شرعی فرعی در عصر معصومان، ممکن و باب علم در آن دوران مفتوح بوده است. میان علما دربارهٔ انسداد باب علم در

---

1. Friedrich August Wolf.
2. Chladenius.
3. Friedrich Daniel Ernst Schleiermacher.
4. Wilhelm Dilthey.

بسیاری از احکام در دوران غیبت معصوم، اتفاق‌نظر وجود دارد (نائینی، ۲۲۸/۳)، اما دربارهٔ انسداد «باب ظنون خاص» به احکام در دوران غیبت، که اصطلاحاً انسداد باب علمی خوانده می‌شود، اختلافات زیادی وجود دارد و بسیاری از دانشمندان علم اصول قائل به انفتاح باب علمی بوده‌اند. در این مقاله دیدگاه میرزای قمی به‌عنوان زاویهٔ دید انتخاب شده است. وی علاوه بر انسداد باب علم، به‌دلیل اینکه فقط مخاطبان زمان معصوم درک صحیحی از کلام معصوم داشته‌اند، در زمان غیبت راه رسیدن به کلام معصوم از طریق ظنون خاص را نیز منسد می‌داند و بر اعتبار ظن مطلق تأکید می‌کند. حال از این منظر به سراغ سؤال اصلی این مقاله خواهیم رفت: علل عدم امکان معرفت به کتاب (متن) از دیدگاه میرزای قمی و گادامر چیست؟ و این علل چه اشتراکات و افتراقاتی دارند؟

منابع متنی شیعه به چهار دستهٔ قرآن، سنت، اجماع و عقل تقسیم شده است که حجیت اجماع به‌سبب کشف سنت بوده و سنت نیز همان وحی الهی است که بر قلب معصوم الهام شده؛ بنابراین منابع استخراج احکام دو چیز است: وحی و عقل. شیعیان برخلافِ اهل سنت منابع و شیوه‌هایی مانند قیاس، استدلال، مذهب صحابی، استحسان و مصالح مرسله که بزرگان اهل‌سنت همچون غزالی (المستصفی، ۱۰۰)، شاطبی (الموافقات، ۲۰۰/۳) و آمدی (ابن‌حزم، ۲۰۸/۱) ذکر کرده‌اند را حتی به‌عنوان ظن مطلق نیز معتبر نمی‌دانند.

در این نوشتار ابتدا علل انسداد باب علم در زمینهٔ کتاب، سپس علل عدم امکان معرفت در هرمنوتیک فلسفی و در پایان، نقاط اشتراک و افتراق این دو دیدگاه بررسی می‌شود. نکتهٔ مهمی که خوانندگان محترم باید بدان توجه کنند این است که این پژوهش « از زاویهٔ دید» میرزای قمی و گادامر به مسئله توجه کرده؛ بدین معنا که اگر نظام فکری این دو شخصیت را تحلیل منطقی کنیم، چه دلایلی به سود این نظام فکری می‌توان بیان کرد و این لزوماً بدین معنا نیست که این مطالب به‌حیث استظهاری و صریح نیز در نوشته‌های این دو دانشمند یافتنی است. به عبارت روشن‌تر، خواننده در این مقاله با ساختی تاریخی‌هرمنوتیکی به‌مثابهٔ روش هم مواجه است. از سوی دیگر در این مقاله فقط به علل عقلی، صرف‌نظر از ادلهٔ نقلی، پرداخته شده و ادلهٔ نقلی را به پژوهشی مستقل واگذار خواهیم کرد (فولادی دارابی، ۱۱۲). گفتنی است که هرچند نظریهٔ میرزای قمی راجع‌به اعم از خطابات قرآن و سنت است، در این نوشتار بر خطابات آیات قرآن تمرکز شده و بدیهی است که این توجه، نفی ماعدا نمی‌کند.

۱. علل انسداد باب علم در دانش اصول فقه

در میان اصولیان متأخر دربارهٔ دلیل انسداد، مباحث متعددی شکل گرفته است. برخی ازجمله نائینی معتقدند که این بحث را شیخ انصاری تنقیح کرده است (فوائدالاصول، ۲۲۶/۳). وی معتقد است که

مقدمات انسداد در نگاه متقدمان همین مقدمهٔ اول بوده و مقدمات بعدی را متأخران اضافه کرده‌اند (همان، ۲۲۶/۳). شیخ انصاری نیز این‌گونه مقدمات را ازجمله دقت‌هایی دانسته کـه «متـأخر متـأخرین»[1] اضـافه کرده‌اند (همان، ۳۸۷)؛ اما جدای از همهٔ دقت‌هایی که در کلام «متأخر متأخرین» شده، در اینجا بـه اهـم ادعای میرزای قمی می‌پردازیم و از ورود به دقایق بحث در کلام ایشان و متأخر اجتناب کرده و علاقه‌مندان را به دیگر آثار ارجاع می‌دهیم.

از سوی دیگر، قرآن منبع اصلی احکام شریعت اسلام است. این کتاب شریف از جنس سخن و کـلام بوده و بُعدی تاریخی دارد؛ بنابراین فهم قطعی محتوا و معنای آن متوقف بر یقین به صدور و دلالت هر یک از عبارات آن است. از آغاز نزول وحی و به سفارش رسول خدا، در یادگیری، حفظ، قرائت، ثبـت و کتابـت قرآن توسط اصحاب، تابعین و سپس دیگر مسلمانان دقت بسیاری انجام شد. این امور، کتاب الهی را از هر گونه تغییر در امان داشت؛ بنابراین صدور قرآن موجود از سوی خداونـد بـه‌دلیل اینکـه از متـواترات بـوده و متواترات نیز بر اساس عقیدهٔ دانشمندان مسلمان علم‌آور است، قطعی می‌باشد و بحث منحصر بـه دلالـت کتاب است.

اکنون دلایل امتناع قطع و علم به ظواهر قرآن را از منظر میرزای قمی بررسی می‌کنیم. طبـق ایـن ادلـه، به‌دلیل انقطاع زمانی و حاضرنبودن امروزی‌ها در عصر نزول، دلالت هیچ‌گاه قطعی نخواهد بـود. از سـوی دیگر در باب علمی میرزای قمی معتقد است که حتی در بسیاری از احکام، بـاب علمـی نیـز در زمـان مـا بسته است؛ چرا که متن فقط برای حاضران مفید علم یا علمی بوده است، ازاین‌رو در زمان غیبت و دوری از زمان معصومان می‌توان به مطلق ظنون عمل کرد.

۱-۱- قطع به خطابات قرآن برای صورت حضور در زمان نزول

به نظر می‌آید که اخباریان «مقصودین بإفهام» را ائمه می‌دانسته‌اند؛ اما میرزای قمی در این مطلب قائل به تفصیل است. وی معتقد است که در زمان حضور قرآن و معصومان، به‌شیوهٔ ظـن خـاص (علمـی) و در زمان متأخر که معصومی وجود ندارد به‌شیوهٔ ظن مطلق (علم)، شناخت کلام مـتن مقـدس ممکـن اسـت (میرزای قمی، ۲۴۱/۴). این مسئله می‌تواند به تاریخمندی و افق‌های تاریخی در علم اصـول اشـاره داشـته باشد. این شبهه نزد میرزای قمی تا حدی بوده است که حتی خطاب بـه معـدوم را عقـلاً قبـیح دانسـته و از فحوای کلام وی بر می‌آید که در وضع الفاظ نیز قائل به وضع برای مشـاهدان بـوده اسـت (میـرزای قمـی، ۵۱۷/۱). وی ناممکن‌بودن تفحص زمان تخاطب برای معدوم را دلیل تعلق‌نگرفتن خطاب به معدومان ذکر

---

۱ . این واژه از اصطلاحات فقهی دربارهٔ ابواب و ادوار فقه محسوب می‌شود. فقیهان برای تقسیم‌بندی ادوار فقه و اصول، برای اشاره به شخصیت‌هایی از واژه‌هایی چون متقدمین (شیخ صدوق، ۳۲۹ق، کلینی، ۳۲۸ق و... تا زمان محقق حلی)، متأخرین (از محقق حلی تا محقق اردبیلی، ۹۹۳ق)، متأخر متأخرین (از زمان محقق اردبیلی تا میرزای قمی۱۲۲۱ق) استفاده می‌کنند.

می‌کند (میرزای قمی، ۵۲۲/۱). به نظر می‌رسد وی این مطلب را از استاد خود، بهبهانی دریافت کرده باشد (بهبهانی/۱۰۶؛ حائری اصفهانی، ۱۸۴). میرزا دراین‌باره می‌گوید:

«شکی نیست در زمانهٔ ما امر دلالت، مختل و بین علما اختلاف شده است و اختلاف در ادله، بین ظواهر کتاب و سنت متواتر و اخبار آحاد و... اتفاق افتاده و اکنون متن به‌واسطهٔ تخصیص و نسخ و معارض و مخالف مشتبه شده است، پس شکی نیست که قبل از فحص از ادله و ظن حاصل از آن، گرچه ظاهر کتاب باشد، عمل جایز نیست و من گمان نمی‌کنم که مخالفان ما این را جایز بدانند و چگونه ادعای علم و دعوای اجماع بر این وجود دارد، حتی اینکه کثیری از علما تجزی در اجتهاد را به‌سبب وجود احتمال اختفای معارضات ادله جایز نمی‌دانند، هرچند آن احتمال ضعیف باشد» (حائری اصفهانی، ۲۴۳).

۱-۲- عدم شباهت قرآن به نوشتارهای بشری (دور بودن قرآن از عقول بشر)

محقق قمی معتقد است که یکی‌دانستن شیوهٔ کتابت و نگارش در قرآن با شیوهٔ کتابت در کتاب‌های بشری قابل مقایسه نیست (میرزای قمی، ۲۵۱/۴) و این ادعا را نمی‌توان اثبات کرد؛ ازاین‌رو به نظر وی دو مطلبی را که اکثر دانشمندان پذیرفته‌اند، نمی‌توان قبول کرد: ۱. غرض از این آیات به‌صورت واحد، باقی مانده است و هر کسی بر اساس فهم خود می‌تواند برداشتی از این‌ها داشته باشد؛ ۲. به‌صورت قطعی می‌توان گفت که مراد خداوند چیست. به نظر میرزا اثبات این دو مطلب بسیار سخت است و اساساً به‌دلیل پذیرفته‌نشدن این دو دلیل، پس باید به اینکه این کتاب همانند تألیف سایر نویسندگان نیست، قائل شد (میرزای قمی، ۲۴۰/۴). بر اساس این اشکال، همانند سایر تألیفات نویسندگان ظاهر کتاب مهم نیست بلکه مراد متکلم مهم می شود، این نکته بحث خواهد شد.

۱-۳- عدم تکلیف بما لایطاق

علمِ به کلی تکلیف، وجود دارد؛ یعنی قطع داریم که خداوند متعال تکلیفی از ما خواسته است؛ اما این تکلیف مورد ظن مکلف واقع شده است. از سوی دیگر ممکن است گفته شود که اینجا محل احتیاط و مشغولیت ذمهٔ مکلف است، اما باید دانست که اصولیان ازجمله میرزای قمی در این مورد قاعدهٔ عقلی را به کار می‌برند که بر اساس آن اگر بنا بر احتیاط باشد، تکلیف بمالایطاق، یعنی تکلیف به چیزی اتفاق افتاده است که بشر توان تحمل آن را نخواهد داشت. بر اساس این استدلال یکی از لوازم منفی انسداد باب علم که مقام حیرت است، زدوده می شود. در واقع این مقدمه، عمل در هنگام انسداد باب علم را از حالت بلاتکلیفی خارج می‌کند و این اشکال مخالفان که پس در هنگام انسداد و بر فرض تکلیف، ذمهٔ فرد چگونه از تکلیف خالی می‌شود؟ به میرزا وارد نیست. پاسخ او عمل به مطلق ظن است؛ چراکه عمل به احتیاط، تکلیف بما لایطاق است (میرزای قمی، ۲۳۸/۴)

۱-٤- دور و قوس ظنون

برخی از مخالفان میرزا بر اساس دلالت آیهٔ «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات: ۱۲) معتقدند که عمل به ظنون حرام است. وی در پاسخ، به استدلال دور و قوس ظنون در برداشت ظواهر قرآن اشاره می‌کند. بر این اساس، امثال این عموم و دلالتشان ظنی است، مخصوصاً زمانی که خود قرآن این ظنون را تخصیص و از واژهٔ «بعض» استفاده کرده است. این دلیلی بر غیرقطعی و ظنی‌بودن این عمومات است. حال وقتی ظاهر این آیه از ظنون است، آیا می‌توان برای جواز یا نفی عمل به ظن، از دلالتی ظنی استفاده کرد؟ این دورِ ظنی اعتمادناپذیر است و هیچ محصول قطعی‌ای ندارد؛ لذا باید به مطلق ظن اعتماد کرد.

۱-٥- تعیّن معنای مراد نه تعیّن ظواهر کتاب

به نظر میرزای قمی، آنچه مسلم است و بر آن اجماع شده، مراد از کتاب مقدس است؛ پس مراد از قرآن است که به اصطلاح امروزی دارای «تعیّن» است، نه دلالت ظواهر کتاب. به نظر وی ظاهرِ کتاب مسئلهٔ اجتهادی است و انعقاد اجماع بر این مسئله صحیح نیست. این معنا که قصد مؤلف مهم است و قصدگرایی خاص میرزا، در مقابل ظواهر کتاب و دلالت‌های گوناگون شکل‌گرفته از این ظواهر قرار می‌گیرد. وی در رفت‌وبرگشتی تعلیمی در قالب «ان قلت و قلت»، در کتاب قوانین به‌صورت زیر بحث می‌کند که اگر کسی اشکال زیر را مطرح کند که قرآن از قبیل مصنفات مؤلفان است و ظاهر کتاب را مهم بداند، با وجدان و انصاف و ارتکاز ما از فهم قرآن منافات دارد. وی می‌گوید:

«دوم اینکه کتاب عزیز را از قبیل مؤلفات نویسندگانی بدانیم که قصد کرده‌اند کتابشان تا ابدالدهر باقی بماند تا اینکه کسانی که در آن تأمل می‌کنند، در زمان‌های مختلف و به‌مقدار فهمشان آن را بفهمند و به آن علم پیدا کنند. نیز همین نکته دربارهٔ کتاب‌ها و رساله‌هایی مطرح است که به‌ویژه با اختلاف میان زبان کتاب و زبان مخاطب از بلاد دور به دست ما رسیده است. در اینجا نیز شکی باقی نمی‌ماند که مدرسان و متعلمان این کتب بر اساس وسع و طاقت خود این کتب را می‌فهمند. حال در مورد کتاب‌های شرایع، به‌ویژه اگر مشتمل بر احکام فرعی باشند، نیز همین‌گونه است؛ چراکه ظاهر این کتاب‌ها، القا، اعلام و اعلان احکام میان امت در زمان نزول شریعت بوده است و البته این نکته با قصد و عمل نقل آیندگانی که بعد از ایشان، هرچند بعد از هزار سال، می‌آیند به‌واسطهٔ دست‌به‌دست شدن آن‌ها شریعت را حاصل می‌کند و این منافاتی ندارد که به‌سبب خصوص اعجاز یا هر فایدهٔ دیگری، بقای آن کتب به‌صورت ابدالدهر ایجاد شود؛ چراکه این نیز به‌واسطهٔ ملاحظه بلاغت، اسلوب و دیگر موارد حاصل می‌شود. البته در اینجا باید از احکام فرعی ظاهری که قطره‌ای از دریا به شمار می‌آیند، قطع نظر کنیم. اثبات اینکه کتاب عزیز از باب تألیفات مصنفان است، به‌خصوص در احکام فرعیه به اینکه غرض از آیات وارده در آن بقای الفاظ است و

اینکه هر کس بعد از این، می‌تواند از این الفاظ به مقتضای فهم خود استفاده کند، هرچند موافق با ارادهٔ خدای متعال به‌ویژه به‌صورت قطع و جزم نباشد و ادعای اینکه ما می‌دانیم که این را خداوند اراده کرده است، احتیاج به دلیل واضحی دارد؛ بلکه انصاف این است که ظهور در عدم و تساوی دو احتمال دارد، پس چگونه ادعا می‌کنیم که هدف خداوند از انزال قولش بقای این لفظ بوده است؟» (میرزای قمی، ۲۴۰/۴تا۲۴۱) بلکه اولی این است که ادعا شود خداوند متعال در کلامش در حکم واحد، معنای واحدی از این معانی را اراده کرده است که آن را نبی و مخاطبان حاضر وی فهمیده‌اند و مقصود خداوند ابلاغ حکم بوده که انجام شده است؛ اما در زمان غیبت، این احکام همچون دیگر احکام، مخفی مانده است (همو، ۲۴۲/۴). اما آنچه در این حالت اتفاق می‌افتد، ظن حاصل از کتاب نیست، بلکه ظن مجتهد به حکم خداوند است و مرادش از مجموع آیه و دفع معارضاتش و منع قرائن دال بر خلاف و ارادهٔ آنچه خلاف ظاهر است (همو، ۲۴۳/۴).

۲- علل عدم امکان معرفت قطعی در دانش هرمنوتیک فلسفی

دانش هرمنوتیک سه دورهٔ تاریخی را طی کرده که این سه دوره را می‌توان دورهٔ « کلاسیک»، «رمانتیک» و «فلسفی» نامید. در هرمنوتیک کلاسیک، ابهامات موجود در متون، مشکل حل‌نشدنی به نظر نمی‌آمد، بلکه با استفاده از برخی ابزارها و رعایت برخی دستورالعمل‌ها، دستیابی به مراد متکلم ممکن بود؛ به عبارت دیگر در دورهٔ کلاسیک اصل بر فهم و امکان فهم بود. در مقابل، در دورهٔ دوم یعنی هرمنوتیک رمانتیک که سردمدار آن «شلایر ماخر» است اساساً هاله‌ای از بدفهمی و سوءتعبیر یا سوءتفسیر، متون را در برگرفته که برای خروج از این آسیب‌ها باید شرایط زمانی و مکانی صدور متن و ابعاد شخصیتی ماتن و تاریخمندی مخاطب را لحاظ کرد. شلایر ماخر از جمله کسانی بود که رؤیای نظریهٔ عام برای تأویل و تفسیر را در ذهن می‌پروراند (پالمر، ۹۵). اما در نگاه کسانی همچون «هایدگر» و «گادامر» آن‌چنان که هرمنوتیست‌های کلاسیک می‌پنداشتند، حجاب مقابل مراد و نیّت گویندهٔ متن، برآمده از برخی آسیب‌های زبانی نیست و آن‌چنان که «شلایرماخر» و «دیلتای» معتقد بودند ناشی از ناآگاهی نسبت به شرایط زمانی و مکانی صدور متن و ابعاد شخصیتی ماتن نیست، بلکه حجاب در این رویکرد، «خود فهمنده و خواننده» است که تلاش او برای رهایی از این حجاب، درنهایت راه به‌جایی نمی‌برد و اساساً در این دیدگاه، فهم بدون پیش‌فرض و چهارچوب فکری ناممکن به‌شمار می‌آید (فولادی دارابی، ۱۸۵). به عبارت صحیح‌تر می توان گفت که هرمنوتیک از مرحلهٔ «روش‌شناختی» در کلاسیک و رمانتیک به یک دانش برای توصیف فهم به مثابهٔ عملی «هستی‌شناختی» در انسان تبدیل شده است.

گادامر در این زمینه در مقدمهٔ حقیقت و روش می‌گوید: «به گمان من، تحلیل زمانی هایدگر از وجـود انسان به‌نوع متقاعدکننده‌ای اثبات کرده است که فهم، یکی از چندین رهیافت شناسندهٔ انسانی نیست؛ بلکه نحوهٔ وجود خود «دازاین» است و به همین معناست که من در اینجا از اصطلاح «علم هرمنوتیک» استفاده کرده‌ام. این اصطلاح اشاره‌کننده به سویهٔ اساسی وجود انسان، بر ساخته از تناهی و تاریخمندی آن و لذا بر کل تجربهٔ او از جهان محیط است. سویه، فهم فراگیر و کلی است (پالمر، ۱۸۱)

در ذیل از زاویهٔ دید گادامر به بررسی علل عدم امکان معرفت قطعی به متن می‌پردازیم:

۲-۱- دخالت پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها در فهم متن

پیش‌داوری را می‌توان به دو گونه معنا کرد که فقط یکی از آن دو معنا مقصود هرمنوتیک فلسفی اسـت؛ یکی، داوری و قضاوت دربارهٔ موضوعی پیش از مطالعه، کاوش دربارهٔ آن یا مواجهـهٔ مسـتقیم بـا آن پدیـده است که ایـن معنـا، نکوهیـده و ناپسـند اسـت؛ دیگـر معنـای پـیش‌داوری، بهره‌گیـری از پیش‌فرض‌هـا و اندوخته‌های ذهنی است که اساساً نقطهٔ شروع هر فهمی است و چهارچوب فهمی میسَّر نشده و پرسشی به ذهن خطور نمی‌کند (ربانی گلپایگانی، ۳۰۳؛ فولادی دارابی، ۱۸۵).

از نگاه گادامر ممکن نیست بتوانیم به‌کمک «روش» به جداسازی پیش‌داوری‌هایمان بپردازیم؛ چراکـه شکل‌گیری آن‌ها با اراده و اختیار مـا نبـوده، لـذا تفکیـک پیش‌داوری‌هـای گمراه‌کننـده و منشـأ سـوءفهم از پیش‌داوری‌های سازنده و مولِّد فهم، ممکن نیست (همو، ۱۸۵).

اثرپذیری فهم افراد از پرسش‌های آن‌ها و نیز تأثیر تاریخ، سنّت، انتظارات و پیش‌دانسته‌های آن‌ها سبب می‌شود فهم، پایان‌ناپذیر گشته و به یک پلورالیسم معنایی منتهی شویم و هنگامی کـه فهم‌هـای گونـاگون و زیادی از یک متن اتفاق افتد، دیگر نمی‌توان مدعی شد که یک تفسیر، صحیح و واقع‌نما و دیگری نادرست و گمراه‌کننده است؛ از این جهت گادامر معتقد است که «اساسـاً تـأویلی درسـت و قطعـی وجـود نـدارد» (همو، ۱۸۶).

به قول بولتمان: «هیچ تأویل بدون پیش‌فرضی وجود ندارد (Bultmann ,289-96). متن مقـدس یـا ادبی یا علمی، بدون پیش‌فرض تأویل نمی‌شود. ازآنجاکه فهم، بـه‌لحاظ تـاریخی متـراکم بـوده و سـاختار اساسی آن جنبهٔ تأثیرگذار داشته و نیز زیربنای تأویل علمی قـرار می‌گیـرد و حتـی در علـوم تجربـی معنـای آزمایش مورد وصف، از میان کنش عناصر موجود در آزمایش حاصل نشده بلکه از آن سنت تأویلی که ایـن معنا در آن قرار می‌گیرد، حاصل می‌شود (پالمر، ۲۰۲)، پیش‌فرض‌هایمان را از کجا مـی‌آوریم؟ بنـابر نظـر گادامر، از سنتی که در آن قرار می‌گیریم.

۲-۲- مفهوم فاصلهٔ زمانی فهم دازاین

در نزد گادامر تنش میان حال و گذشته، خود عاملی اصلی و حتی از جهاتی پرثمر در علـم هرمنوتیـک است. گادامر در حقیقت و روش می‌گوید: «میان عینیت از حیث تاریخی مقصـود و دارای فاصـله بـا ایـن میراث و تعلق‌داشتن ما به سنت، جایگاهی میان بیگانگی و آشنایی وجود دارد. جای حقیقی هرمنوتیـک در این میان است» (پالمر، ۲۰۳).

۲-۳- فهم مؤلف متن

وظیفهٔ علم هرمنوتیک اساساً فهمیدن متن است و نه مؤلف. مفهوم فاصله زمانی و نیز تأکید بر معنا در فهم تاریخی، مبیِّن چنین وظیفه‌ای است. متن بـه ایـن دلیـل فهمیـده نمی‌شـود کـه متضـمن نسـبتی میـان اشخاص است، بلکه به‌دلیل مشارکت در موضوعی کـه مـتن منتقـل می‌کنـد، فهمیـده می‌شـود و نیـز ایـن مشارکت، تأکیدی بر این واقعیت مسلَّم است که آدمی حتی از جهان خودش بیرون نمی‌رود، چون به مـتن اجازه می‌دهد که در جهان کنونی خودش به او خطاب کند. او اجازه می‌دهـد کـه مـتن بـرای او هـم عصـر نمایان شود. فهم، عبارت است از مشارکت در جریان سیّال سنت، در لحظه‌ای که گذشـته و حـال بـه هـم می‌آمیزند. ذهنیت مؤلف یا خواننده، هیچ کدام مرجعی واقعی نیست؛ بلکه دقیقاً مرجع واقعی، خودِ معنای تاریخی است که برای ما اثر در زمان حال دارد (پالمر، ۲۰۵).

۲-۴- بازسازی گذشته و تجربهٔ هرمنوتیکی

گادامر، فهم را نتیجهٔ تعامل دو نگرش یا دو افق دید می‌داند. به اعتقاد وی، نفوذی کـه تـاریخ بـر ذهـن خوانندهٔ یک متن می‌گذارد، مانع فهم نبوده بلکه درک متن را امکان‌پذیر می‌سازد. تلاش ما بـرای فهـم یـک متن به پرسش‌هایی بستگی دارد که در محیط فرهنگی مطرح می‌شود. هنگام مطالعـهٔ یـک مـتن، تـلاش در جهت فهم اینکه این متن در پاسخ به چه پرسش‌هایی نوشته شده، مـی‌کنیم. بنـابراین تفسـیر و تعبیـر مـا از متون گذشته نوعی گفتگو میان حال و گذشته است (توران، ۲۷). سوبژکتیویسم و آبژکتیویسم بـه یـک چیـز می‌رسند (واینسهایمر، ۳۱).

گادامر به جای آنکه تأویل را عملی عینی یا ذهنی بداند، آن را بازی قلمداد می‌کند. زمان بازی‌کردن، ما در مقابل بازی قرار نمی‌گیریم و در آن شرکت می‌کنیم. بازی عبارت است از اجـرای آنچـه ابـژه نیسـت بـه دست آنکه سوژه نیست و بر اساس استدلال گادامر اگر تأویل همانند بازی باشد، در ایـن صـورت همـواره مشتمل است بر چیزی مانند اجرای نمایش؛ چراکه بازیکنی که بازی را جدی می‌گیـرد، بـا تعلق‌داشـتن بـه بازی و ایفای نقشی در آن، بازی را از درون تأویل می‌کند (واینسهایمر، ۳۳).

تاریخ، نمایش بزرگ‌تری است که در آن برای بازی‌نکردن ما اختیاری نیست. آدمی به‌نحو تاریخی وجود دارد؛ بدین قرار، تأویل سنت تاریخی از درون، مستلزم تعیین قواعدی از قبل نیست، زیرا که چنین تأویلی اجتناب‌ناپذیر است. هرگونه تأویل سنت، در ساخت سنت واقع می‌شود. به بیان سلبی، تأویلی وجود ندارد که فارغ از پیش‌فرض و غیر سنتی باشد، بلکه همواره در درون افق فهمی که پیشاپیش معین است، آغاز شده و بدان باز می‌گردد. وظیفهٔ تأویل دقیق، ریشه‌کن ساختن همهٔ پیش‌داوری‌ها نیست، بلکه جداکردن پیش‌داوری‌های صحیح از پیش‌داوری‌های خطا است (واینسهایمر، ۳۴). گادامر به ما هشدار می‌دهد که بازسازی را عملی اساسی با نهایی در علم هرمنوتیک نپنداریم یا حتی آن را کلیدی برای فهم به‌شمار نیاوریم. به نظر او وظیفهٔ علم هرمنوتیک، اعاده نبوده بلکه یگانه‌سازی است (پالمر، ۲۰۶).

۲-۵- (دور هرمنوتیکی؛ امتزاج افق‌ها) دیالکتیک پرسش و پاسخ

گادامر فرایندی را که از رهگذر آن افق تأویل‌گذار گسترش می‌یابد، به‌صورت امتزاج دیالکتیکی افق‌ها به تصویر می‌کشد. مکالمه‌ای که در آن متن پرسش‌هایی را مقابل تأویل‌گذار قرار می‌دهد، در همان حال که تأویل‌گذار پرسش‌هایی را فرا روی متن می‌گذارد. این مکالمه همواره ممکن است (واینسهایمر، ۳۵). زبان ممکن نیست به‌صورت عین یا ابژه در آید، دقیقاً ازآن‌رو که خود شرط عینیت‌بخشیدن است. هر اندیشه‌ای مبتنی است بر اجماعی که به‌صورت مکالمه‌ای یا هم‌سخنانه حاصل شده است، اجماعی که به‌طور کلی نمی‌توان آن را زیر سؤال برد، زیرا تنها در این پس‌زمینه است که پرسش‌ها معنا دارند (واینسهایمر، ۳۶).

۲-۶- اصل اطلاق

هم در علم هرمنوتیک فقهی و هم در علم هرمنوتیک کلامی، وظیفه تأویل صرفاً این نیست که کوششی عتیقه‌شناسانه برای ورود به جهانی دیگر به کار ببرد، بلکه وظیفهٔ تأویل این است که بکوشد فاصلهٔ میان متن و موقعیت کنونی را از میان بردازد. چه حکمی صادر و چه وعظی ایراد شود، تأویل بایستی مشتمل بر این توضیح باشد که متن بر حسب لحظهٔ کنونی ما چه معنایی می‌دهد. به عبارت دیگر، فهم متن همواره متضمن اطلاق بوده و از طریق اطلاق است که بیگانگی اتفاق افتاده برای متن، از بین می‌رود (پالمر، ۲۰۷تا۲۰۸).

۲-۷- جدانبودن فهم از زبان

گادامر در این زمینه آشکارا به فراسوی این انگاره که زبان و فهم جدایی‌ناپذیرند، رفته تا بگوید که این فهم‌های مشترک در زبان، پس‌زمینهٔ همبستگی اجتماعی را شکل می‌دهند؛ پس خصلتی اجتماعی و اخلاقی و هنجاری دارند که در کاربست زبان توسط علم و تکنولوژی و حتی در حالت بریده از بافت و

انتزاعی‌ای که فلسفهٔ تحلیلی عموماً با زبان تعامل می‌کند، از دست می‌رود. به‌عبارت‌دیگر او به «همگانی‌بودن» فهم اشاره کرده و بدین جهت می‌گوید که قطع به فهم اولیه وجود ندارد.

۳- مقایسه و جمع‌بندی

در ذیل اشتراکات و افتراقات میان آرای اصولیان و هرمنوتیست‌های فلسفی را در سه محور مقایسه کرده و به‌روش فلسفی در باب آرای این دو دیدگاه، داوری خواهیم کرد. به‌دلیل نوبودن مسئله و موجزبودن کلام، نهایت اختصار را برگزیده و از سه جنبهٔ «معناشناسی»، «عقلی و فلسفی» و «تاریخی و زمینه‌شناختی» این دو نظریه را مقایسه خواهیم کرد.

۳-۱- از حیث معناشناختی

دو مسئلهٔ اساسی تعیُّن معنای متن و معنای معنا در معناشناسی پرسش می‌شود. به نظر می‌رسد در زمینهٔ معنای معنا، تعریف این دو دسته از معنایِ معنا، همسوی با یکدیگر نباشد. معنای معنا نزد اصولیان در حیطهٔ دلالت وضعی لفظی دسته‌بندی می‌شود، اما معنا در دیدگاه هرمنوتیست‌های فلسفی دارای لایه‌ای هستی‌شناختی است. معنا اساساً نزد ایشان تعیّن‌یافتن نحوهٔ وجود دازاین در هستی است. «در بودگی» و «در جهان‌بودن» دو واژه‌ای است که هرمنوتیک‌ها پیوسته استفاده می‌کنند. در زمینهٔ تعیُّن معنای متن نیز بدیهی است که در مرحلهٔ اثبات، هر دو قائل به عدم تعیّن معنای متن می‌باشند. از نگاه میرزای قمی تعیُّن، کشف قصد شارع است و اما از سوی دیگر گادامر اساساً رسیدن به قصد مؤلف را به‌دلیل فاصلهٔ زمانی دازاین غیر ممکن می‌داند.

۳-۲- از حیث عقلی‌فلسفی

۳-۲-۱- دلایل هستی‌شناختی

هرمنوتیست‌ها بر اساس تحلیل هستی‌شناختی خود، معنا را وجود دازاین می‌دانند. بر این اساس زمانی فهم میسَّر می‌شود که دازاین در داخل دایرهٔ معنایی هستی قرار گرفته و بتواند به‌عبارتی معنا را درک و یا شهود کند، اما بر اساس دیدگاه اصولیان، متأسفانه در باب انسداد، مبادی هستی‌شناختی منع شناخت به هیچ روی منقح نشده و ازاین‌رو باید به‌صورت ویژه بررسی شود؛ مثلاً دیدگاه اصولیان، به‌ویژه انسدادی‌ها، در باب «رئالیسم» مبهم است. میرزا با تأکید ویژه بر مقام ثبوت، واقعیتی برای این حقیقت قائل است اما این واقعیت بسیار مجمل می‌باشد. حتی شاید آن را بدین صورت بتوان تحلیل کرد که بر اساس دو دلیلِ اعتباری بودن علم اصول و معنای حجیت (معذریت و منجزیت)، از ارتباط میان گزاره‌های علم اصول و

واقع‌نمایی آن‌ها صحبتی به میان نیامده است. واضح است که سخن گفتن از واقعیات اعتباری و نهادی نیز ازجمله مباحثی است که در فلسفهٔ جدید تحت‌عنوان «رئالیسم» دسته بندی می‌شود.

۳-۲-۲- دلایل معرفت‌شناختی

در معرفت‌شناسی دو مسئلهٔ امکان فهم و مبحث صدق، حائز اهمیت است. در زمینهٔ امکان فهم متن، فهم قطعی متن از نظر هر دوی این افراد در مقام اثبات غیر ممکن است؛ یکی بر انسداد باب علم نظر داشته و دیگری از فاصلهٔ زمانی فهم دازاین و تنگناهای بشری در بازسازی تاریخی و تجربهٔ هرمنوتیکی استفاده می‌کند. در مقام ثبوت، البته میرزای قمی بنابر آنچه گذشت، رسیدن به مراد مؤلف را ثبوتاً ممکن می‌داند. مباحث صدق چندان واضح نبوده و این مسئله در علم اصول مبهم است. اساساً مشخص نیست که دانشمند اصولی نسبت خود را با مسئلهٔ صدق و تئوری انطباق با واقع چگونه حل یا بازتعریف می‌کند؛ زیرا از سویی دانشمند علم اصول تأکید دارد بر اینکه احکام مطابق با مصلحت و مفسده جعل شده و از سوی دیگر در فرآیند استنباط معنا، نسبت قطع به معنای متن و یقین به واقع و نفس‌الامر را مشخص نمی‌کند. به نظر می‌رسد قطع و علم به حکم در دانش اصول بیشتر به‌صورت «حالت روان‌شناختی» ترسیم شده است تا دانش «مطابق واقع»؛[1] بر اساس این رویکرد علم به واقع در دانش اصول و علم به واقع در هرمنوتیک فلسفی تبدیل به مشترک لفظی می‌شوند. بر اساس این تحلیل، متهم‌کردن هرمنوتیست‌های فلسفی که رسیدن به واقع را مبهم و نیازمند گفت‌وگو می دانند به «نسبیت در فهم» در مقایسه با اصولیان که حتی قطع به متن را نیز دارای « نسبیت» دانسته‌اند، جای تفکر و تأمل بسیار دارد. به‌عبارت‌دیگر واضح‌کردن «معیارهای واقع‌نمایی» در دانش اصول ازجمله کاستی‌ها و ابهاماتی می‌باشد که حل نشده است. این مسئله زمانی پررنگ‌تر می‌شود که میرزای قمی معنا را دور و قوصی از ظنون می‌داند.

۳-۲-۳- دلایل روش‌شناختی

از حیث روش‌شناسی به نظر می‌رسد علم اصول تکیه بر قواعد فهم عرفی و یا اصطلاحاً زبان‌متعارفی دارد. بر اساس این دانش ما با متن[2] مواجه هستیم و برای شناخت آن اولاً باید بدانیم این دانش، دانشی اعتباری و وابسته به وضع عقلا است؛ ثانیاً برای شناخت وضع عقلا باید بدانیم که دلالت لفظی وضعی در دو لایه اتفاق می‌افتد: ۱. دلالت وضعی استعمالی که بر سه قسم مطابقی، تضمنی و التزامی تقسیم می‌شود. مجموعه‌ای از فنون نیز در اینجا برای شناخت معنای مطابقی الفاظ ابداع شده است که به آن

---

۱ . این سخن که علم اصول اعتباری است، رافع موضع‌گیری در خصوص مسئلهٔ صدق نفس‌الامری نمی‌شود؛ همان طور که دانشمندان مسلمان، هرمنوتیست‌های فلسفی را متهم به نسبیت در فهم متن کرده و آن‌ها را نسبی‌گرای معرفتی می‌دانند. آیا می‌توان این نسبت را به اصولیان، هرچند علم تفسیر متن را اعتباری می‌دانند، نیز داد. اتخاذ هر موضعی، در مورد هرمنوتیست‌های فلسفی نیز باید تعمیم داده شود.

۲.text

اصول لفظیه می‌گویند؛ ۲. دلالت وضعی تصدیقی)؛ ثالثاً برای فهم مراد جدی متکلم باید به لایهٔ دلالت تصدیقی رفت و علم به متن اینجا ایجاد می‌شود. در لایهٔ تصدیقی از عام یا مطلق‌بودن، وابستگی به سیاق و... بحث می‌شود.

از سوی دیگر در هرمنوتیک فلسفی با روشی تلفیقی‌ترکیبی از فلسفه، معناشناسی، تاریخ و پدیدارشناسی روبه‌رو هستیم. هرمنوتیک فلسفی ابتدا با روش‌های انتزاعی، به هستی دازاین پی برده و بعد با روش‌های تاریخی، سعی کرده وجود تاریخی پدیدار را کشف کند. در این تلقی اساساً شناخت در زمینه[1] شکل می‌گیرد؛ به‌عبارت‌دیگر، یک نحوه کاربست را بحث و بررسی می‌کند. معناشناسی با پرسش آغاز شده و در یک دور معناشناختی (میدان معناشناختی) تعیُّن و فهم معنا ممکن می‌شود و به‌جهت رعایت اصل اطلاق ممکن است در برخی موارد با استفاده از روش پدیدارشناسانه، متعلق فهم را اپوخه کنند. پیچیدگی مسئلهٔ معنا و فهم در هرمنوتیک فلسفی با بساطت علم اصول در این زمینه مقایسه‌کردنی نیست.

۳-۳- از حیث تاریخی و زمینه‌شناختی

از دیگر مواردی که می‌توان به مقایسهٔ میان این دو حیطه پرداخت، بحث تاریخ و همراه با آن زمینه‌یابی برای متن است. هر متنی در زمینه و بافت خاصی متولد شده است. از دیدگاه میرزای قمی این فهم برای کسانی که در زمان معصوم حضور نداشته‌اند، منسد است؛ زیرا ارتباط میان فضا و زمینهٔ معاصران با زمان معصوم وجود ندارد. اما به نظر می‌رسد که هرمنوتیک فلسفی خواسته است راهی برای ورود به زمینه‌های تاریخی متن را پیش‌روی مخاطبان باز کند؛ اما ازآنجایی‌که در نتیجه به «عدم تعیُّن» می‌رسد شاید به‌حیث لوازم، فرقی با نظریهٔ انسدادی‌ها نکند. همین بحث نسبت‌سنجی انسداد و تعیُّن معنا نیز می‌تواند در مقالهٔ دیگری بحث شود. در ذیل از دو حیث «تأثیر پیش‌فرض‌ها و پیش‌دانسته‌ها در فهم» و «فاصله‌گرفتن مخاطب کنونی از مخاطب عصر نزول» به مقایسه و داوری در این باب می‌پردازیم.

۳-۳-۱ - تأثیر پیش‌فرض‌ها و پیش‌دانسته‌ها

در فضای اسلامی معاصر، مفسران قرآن بیش از همه به بحث تأثیر پیش‌فرض‌ها و پیش‌دانسته‌ها پرداخته‌اند. برخی از مفسران نیز، اصولیان مشهوری بوده‌اند. در ذیل سعی در ارائهٔ گزارشی از آراء ایشان داشته تا بتوانیم در این باب جمع‌بندی کنیم:

برخی عالمان مسلمان، به تأثیرگذاری پیش‌دانسته‌ها در فهم متن توجه داشته و بدان پرداخته‌اند؛ مثلاً علامه طباطبایی، فیلسوف و مفسّر برجستهٔ مسلمان، گونه‌ای از پیش‌فرض‌ها را در تفسیر ضروری شمرده و از آن بهره برده است.

1 context

علامـه در مقدمـهٔ تفسـیر المیـزان، پیش‌دانسـته‌ها را در مشـرب‌های تفسـیری، تأثیرگـذار دانسـته و بـا خطاشمردن روش تفسیری عرفا، متکلمان، فلاسفه، محدثین و دانشمندان علوم تجربی، به رد و نقـد آن‌هـا پرداخته و شیوهٔ تفسیری «قرآن به قرآن» را بهترین روش فهم قرآن برشمرده است.

از عبارات علامه در مقدمهٔ المیزان چنین برداشت می‌شود که دخالت‌دادن انتظـارات و پیش‌فرض‌هـای مفسّران در تفسیر، دو اثر را در پی دارد:

۱. تفسیر جای خود را به تطبیق می‌دهد؛ چراکه مفسّر پیش از پرداختن به تفسیر، به‌جای آنکـه از خـود بپرسد قرآن چه می‌گوید؟ درصدد است که آیات را باید بر چه معنایی حمل کرد. این عمل باعـث می‌شـود که بسیاری از حقایق قرآنی، مجاز شمرده شده و تنزیل آیات، جایشان را به تأویلات دهند (طباطبایی، ۱۱).

۲. این‌گونه تفسیر باعث می‌شود: «قرآنی که خود را «هـدی للعـالمین» و «نـور مبـین» و «تبیـان کـل شیء» معرفی می‌کند، نیاز به چیز دیگری داشته باشد که ما را به قرآن هدایت کند» (لسانی فشارکی، ۵۵).

بسیاری از صاحب‌نظران، مفهوم «تفسیر به رأی» را که در روایات فراوانی انعکاس یافتـه (حـر عـاملی، ۱۵۱/۱۸)، تحمیل نظرگاه‌ها و پیش‌فرض‌های پیشینی بر قرآن دانسته‌اند؛ بدین معنا که مفسّر، پـیش از ورود به قرآن، مبنا و نگرش فقهی یا کلامی را مسلّم و صحیح دانسته و درصـدد همسان‌سـازی بیـان مـدلول‌های آیات با آن مبنا و نگرش برآید (فولادی دارابی، ۹۱تا۱۱۲)

برخی از فیلسوفان مسلمان معاصر نیز به استناد دستاوردهای دانـش هرمنوتیـک، بـر ایـن نکتـه تأکیـد کرده‌اند که فهم هر متنی حتی متون مقدسی همچـون قـرآن، بـدون داشـتن پیش‌فرض‌هـای ثابـت، امکـان نداشته و تمام تفاسیر ارائه‌شده، متأثر از این پیش‌فرض‌ها است (مجتهد شبستری، ۹۵تا۱۲۳). تنها راه گریز از تفسیر به رأی، تنقیح مبانی و پیش‌فرض‌ها می‌باشد (مجتهد شبستری، ۳۱تا۳۲)؛ بـه‌عنوان مثـال، مفسّـر پیش از دست‌یازیدن به تفسیر آیات، باید مبنای خود را از قبیل اینکه عقل بر نقل مقدم است یا نـه، مـنقّح و پیراسته ساخته سپس به سراغ تفسیر آیات برود.

از سوی دیگر در دانش هرمنوتیک فلسفی خلاف این مسئله مورد وفـاق اسـت. اساسـاً فهـم انسـان در سنت تاریخی وجود دارد، به‌عبارت‌دیگر تاریخ پیش‌فرض ناخواسته‌ای است که در همه جا وجـود داشـته و اساساً فهم بدون پیش‌فرض ممکن نیست.

داوری در این باب که پیش‌فرض‌ها در تفسیر متن در نگاه مفسران و هرمنوتیست‌ها تا چه اندازه به یـک معنا به کار رفته، خود مستلزم تحقیقات گسـترده‌تری اسـت، امـا در بـدو امـر می‌تـوان گفـت کـه اشـتراک لفظی‌بودن این دو اصطلاح باتوجه‌به مبانی مفسران اسلامی پذیرفتنی اسـت. مفسـر اسـلامی انسـداد بـاب

علمی در بیشتر احکام را، لااقل در فرض انفتاح نیز قبول دارد، آیا انسداد باب علمی و اتکای به ظنون خاصه، پیش‌فرض و پیش‌داوری در باب فهم معاصران از متون مقدس نیست؟

۳-۳-۲- فاصله‌گرفتن مخاطب کنونی از مخاطب عصر نزول

از نظر دانشمندان اصول، مشکل اصلی متوجّه فهمندگانی است که قرن‌ها از فضای نزول، شرایط و زمینه‌های لازم برای فهم آن دور افتاده‌اند. مخاطب کنونی از معنای دقیق برخی واژگان آگاه نیست و از تبیین‌ها و تأویل‌های بیان‌شده توسط معصوم، بی‌خبر است؛ بنابراین اگر برای مفسّر قرآن قرارگرفتن کامل در فضای نزول قرآن ممکن بود، امکان فهم قطعی آیات میسّر بود. این مسئله به‌خصوص در فرض زاویهٔ دید میرزای قمی پررنگ‌تر جلوه می‌کند. همان طور که گذشت وی باب علم را فقط در صورت حضور در زمان نزول پذیرفته است.

	معناشناختی		عقلی‌فلسفی			تاریخی‌زمینه‌شناختی	
	معنای معنا	تعیُّن معنا	هستی	معرفت	روش	پیش‌فرض	زمینهٔ تاریخی
در علم اصول فقه بنابر فرض انسداد	معنای معنا وابسته به دلالت‌های وضعی است	نامتعیَّن	عدم تنقیح لازم	عدم تنقیح لازم	عرفی و بسیط	تفسیر به رأی نباشد	مانع از فهم می‌داند
در هرمنوتیک فلسفی	معنای معنا وابسته به هستی دازاین است	نامتعیَّن	هستی دازاین	نسبیت در فهم	ترکیبی و پیچیده	پیش‌شرط فهم‌اند	شرط فهم می‌داند

جمع‌بندی نهایی به حیث امکان بررسی تطبیقی	×	قابل تطبیق	×	قابل تطبیق	×	قابل تطبیق	×

از سوی دیگر هرمنوتیک فلسی این حقیقت را عین تاریخ و تاریخ را عین فهم دانسته و بر تاریخمندی در فهم تأکید می‌کند و این را نه‌تنها مانع از حجیت، بلکه از شروط ذاتی حجیت می‌داند. به‌عبارت‌دیگر معتقد است زبان، زبان نیست مگر اینکه در تاریخ واقع شده باشد و در گام بعدی فهم از یک زمان به زمان دیگر را ممکن دانسته و معتقد است که در یک دور هرمنوتیکی و پرسش و پاسخ و رفت و برگشت میان متن، مؤلف و زمینه‌های موجود، می‌توان فهم صحیحی (استاندارد) اما نامتعیَّن از متن داشت.

در جدول ذیل خلاصه‌ای از تطبیق علل انکار معرفت از دیدگاه اصولیان و هرمنوتیست‌های فلسفی با دیدگاه میرزای قمی و گادامر ارائه شده است:

منابع

قرآن کریم

ابن‌حزم، علي‌بن‌احمد، الاحکام في اصول‌الاحکام، بیروت: دار الآفاق الجدیدة، ۱۴۰۳ق.

استیور، دن، فلسفۀ زبان دینی، ترجمۀ ابوالفضل ساجدی، چاپ اول، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین، فرائد الأصول، چاپ پنجم، قم: النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسین قم، ۱۴۱۶ق.

بحرانی، یوسف‌بن‌احمد، الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة، چاپ اول، بیروت: دار المصطفی لإحیاء التراث، ۱۴۲۳ق.

بهبهانی، محمدباقرمحمدبن‌اکمل، الفوائد الحائریه، چاپ اول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

پالمر، ریچارد، علم هرمنوتیک، ترجمۀ محمدسعید حنایی کاشانی، چاپ چهارم، تهران: بی‌نا، ۱۳۸۷.

توران، امداد، تاریخمندی فهم در هرمنوتیک گادامر جستاری در حقیقت و روش، چاپ دوم، تهران: بصیرت، ۱۳۹۴.

حائری اصفهانی، محمدحسین‌بن‌عبدالرحیم، الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیه، چاپ اول، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.

ربانی گلپایگانی، علی، هرمنوتیک و منطق فهم دین، قم: مرکز مدیریت حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۸۳.

شاطبی، ابراهیم‌بن‌موسی، الموافقات، به‌تحقیق مشهوربن‌حسن‌آل سلمان، ریاض: دار ابن عفان، بی‌تا.

حر عاملی، محمدبن‌حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البیت، ۱۴۰۹ق.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۴۱۷ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، الالفین فی امامة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، چاپ سوم، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۲ق.

غزالی، محمدبن‌محمد، المستصفی، به‌تحقیق محمدعبدالسلام عبدالشافی، چاپ اول، بی‌جا: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.

فولادی دارابی، حسین، هرمنوتیک و انسداد باب علم، چاپ اول، قم: مطبوعات دینی، ۱۳۹۷.

لسانی فشارکی، محمدعلی، شرح فشرده‌ای بر مقدمهٔ المیزان، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰.

مجتهد شبستری، محمد، هرمنوتیک کتاب و سنت، چاپ دوم، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵.

مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ‌نامهٔ اصول فقه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۸۹.

میرزای قمی، ابوالقاسم‌بن‌محمدحسن، قوانین المحکمه فی الأصول، چاپ اول، قم: احیاء الکتب الاسلامی، ۱۴۳۰ق.

نائینی، محمدحسین، فواند الاصول، چاپ اول، قم: جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۷۶.

واعظی، احمد، «چیستی هرمنوتیک»، فصلنامهٔ ذهن، دورهٔ۱، شمارهٔ۳، زمستان۱۳۷۹، صص۱۱۵تا ۱۴۹.

__________، درآمدی بر هرمنوتیک، چاپ اول، بی‌جا: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۸۰.

واینسهایمر، جوئل، هرمنوتیک فلسفی و نظریهٔ ادبی، ترجمهٔ مسعود علیا، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.

هایدگر، مارتین، هستی و زمان، ترجمهٔ سیاوش جمادی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۶.

۱. Bultmann,Rudolf ." *Is Presuppositionless Exegesis Possible?* *in Existence and faith*, ed, Schbert M Ogden. P 289-96. (1957)